



دوره هشتم - سال اول - شماره ۱۰  
پنجشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۶۳  
بها ۲۰ ریال

## حفظ اسرار حزبی، اصل خدشه ناپذیر سازمانی و وظیفه دشوار انقلابی

در اسناد پلنوم هیجدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران خاطرنشان شده است که حفظ اسرار حزبی یکی از اصول چهارگانه فعالیت سازمانی می باشد. حزبی که در شرایط ترور و اختناق مبارزه می کند و تشکیلاتش مخفی است، به مسئولین و اعضای نیازمند است که رازدار باشند و بتوانند اسرار حزب را حفظ کنند. نه تنها باید سازمان مخفی را، از دستگاہهای تفتیش رژیم حاکم مخفی نگاه داشت، بلکه در داخل سازمان نیز تنها آن بخشی از تشکیلات را، برای هر عضو معلوم و آشکار ساخت که برای اجرای وظایفش به آن احتیاج دارد. یعنی هر رفیق باید آن رفقای را بشناسد که با آنها کار می کند و از آن منازل و قرارهای مخفی با خبر باشد که در جریان فعالیت خود به آنها نیازمند است.

باید، حتی المقدور سعی کرد که از همان ابتدا، وظایف و مسئولیتها طوری تقسیم شود که هرگز ضرورت آشنایی های جدید، ولو در حد شناسایی قیافه، پیش نیاید. این يك اصل سازمانی است و عدم رعایت آن از امنیت، و در نتیجه، از استحکام سازمان مخفی می کاهد. علیرغم این، اگر الزامات رفیقی، در جریان يك ماهوریت حزبی با رفیق یا رفقای آشنا شد، بعد از اتمام وظیفه مشترک، باید آنها را فراموش کند و دیگر درباره آنان نیندیشد و صحبت نکند. هر قدر درباره کسانی که مبارزه مخفی می کنند، کمتر صحبت، تحقیق و کنجکاو شود، بیشتر امنیت و صحبت نکند. بقیه در صفحه ۸

### در سهائی که باید از انقلاب مشروطیت آموخت و بکار بست

۱۴ مرداد سالگرد انقلاب مشروطه ایران است. این انقلاب در میان جنبش های انقلابی که در آغاز قرن بیستم در آسیا روی داد، به لحاظ رزفا و گسترش خود جای ویژه ای دارد. جنبش های انقلابی در دیگر کشورهای آسیائی (امپراطوری عثمانی، هندوستان، چین و غیره) هیچ يك تا این اندازه خصلت توده ای نیافتند و نتوانستند تا سطح قیام مسلحانه وسیع برای تحمیل اراده انقلاب بر حکومت ارتقاء یابند. انقلاب مشروطه جزئی از موج بزرگ انقلاب های ضد امپریالیستی و دمکراتیک بود که از دریای طوفانی روسیه انقلابی برخاست و نخستین ضربه کاری را بر سرمایه داری به منزله يك سیستم جهانی وارد ساخت. هر چند امپریالیسم هنوز تا آن پایه نیرومند بود که بتواند این موج را در هم بشکند، اما برخاستن چنین موج عظیمی در نیمی از جهان نشانه آن بود که تضادهای موجود در جامعه بشری دیگر نمی تواند در چارچوب نظام سرمایه داری حل شود. بقیه در صفحه ۶

### هزاران کارگر و دهقان و روشنفکر در زندانهای جمهوری اسلامی چه می کنند؟

کشی در کشور پایان دهند. بدون تبدیل ایران به زندان ایرانیان، شاه نمی توانست مصالح ملی را فدای منافع غارتگرانه انحصارهای امپریالیستی کند. برای دستیابی به این هدف عمیقاً ضد ملی بود که آزادیهای دمکراتیک به دست ساواک ذبح شد و میهن پرستان و مبارزان واقعی راه آزادی و استقلال روانه سیاهچالها گردیدند. اینک ما شاهد تکرار تاریخ هستیم، با این تفاوت که اگر شاه این اعمال ضد انسانی را به نام "ظل الله" مرتکب می شد، شما آقایان همان اعمال را به نام "نماینده گان خدا در زمین" بدون اندکی کم و کاست اجرا می کنید. در حقیقت این بار نظام استبدادی و خودکامی و رژیم اختناق زیر پوشش "احکام شرعی" بر میهن بلادیده ما حکمروائی می کند. ۲۴ تیرماه سال جاری، فاضل هرندی رئیس کمیسیون کشاورزی مجلس شورای اسلامی در گفتگو با روزنامه "کیهان" از جمله گفت: "طبق بخشنامه های شورای عالی قضایی از سال ۵۹ حدود ۹۰۰ هزار هکتار زمین به صورت کشت موقت در اختیار کشاورزان قرارداد شده است. ولی در حال حاضر که با شما صحبت می کنم برخی از روستائیان به علت فعالیت روی همین اراضی کشت موقت هنوز در زندان بسر می برند و حتی بعضی از اعضای هیئت های واگذاری را تحت تعقیب قراردادها و یا بازداشت کرده اند."

آقای منتظری در دیدار با وزیر مشاور و سرپرست سازمان بهزیستی، معاونین و مسئولین این سازمان گفت: "در مورد زندانی ها هم مناسبت است ترتیبی داده شود تا بتوانند هر کدام که دارای تخصص در رشته فنی می باشند از فکر و تخصص خود استفاده کنند و به کشور خدمت نمایند و فقط مصرف کننده نباشند." (کیهان ۲۷ تیر ۶۳). به نظر آقای منتظری تراژدی زندانیان، آنهم فقط زندانیان دارای تخصص در رشته فنی، مسئله کار است و اگر در بخش "تولیدات و یا کارهای عمرانی" شرکت کنند گویا به "سنن مذهبی" عمل شده و زندانی دیگر خود را "جدا شده و منقطع از جامعه" نخواهد دانست. چنین برخوردی به معضل مهم و حاد آزادیهای دمکراتیک و حقوق بشر، جز سفسطه و عوام فریبی چیزی نیست. در این که هزاران تن متخصص از کارگر و دهقان گرفته تا مهندس و پزشک و اقتصاددان و جامعه شناس و غیره مورد نیاز جامعه، هم اکنون در فراموشخانه های رژیم در سخت ترین شرایط بسر می برند و بدون کوچکترین مجوز قانونی به زور سرنیزه و "ژ-۳" از خانه و کاشانه و جامعه جدا شده اند، تردیدی نیست و اظهارات آقای منتظری اعتراف صریح به این واقعیت تلخ است. ولی آنچه امروز برای میلیونها ایرانی مطرح است، موضوع شرکت زندانیان در تولید نیست، بلکه مسئله بس مهم و حیاتی آزادیها و دمکراتیک است، که یکی از آماجهای عمده و اساسی نهضت انقلابی مردم رنج دیده ما بوده توده های میلیونی زحمتکش برای آن به نبرد مرگ و زندگی علیه رژیم شاه برخاستند تا برای همیشه به استبداد و خودکامی و ترور و اختناق و آزاد-

### يك درخیم:

### وزیر اطلاعات و امنیت

محمد مهدی ری شهری، از طرف موسوی نخست وزیر به عنوان وزیر اطلاعات و امنیت به مجلس معرفی شده است. چند ماه پیش مجلس از تأیید شخص دیگری که موسوی بهمین سمت پیشنهاد کرده بود، خودداری کرد. اکنون، به پیشنهاد ری شهری، که سابقاً او را موسوی اطلاعاتی و امنیتی نیازی به توصیف ندارد، موسوی قصد دارد که وزارت اطلاعات و امنیت خود را از سرگردانی خارج کند. بقیه در صفحه ۲

## وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

### هزاران کارگر و دهقان و روشنفکر...

بقیه از صفحه ۱

و مال الاجاره آنها به آقایان مالکین، یعنی برای دران حکام ج ۱۰ پرداخت شود؟ گناکشواری که به دستور عضو هیئت واگذاری و به استناد بخشنامه شورای عالی قضایی به کشت موقت پرداخته چیست که باید به زندان برود؟ مگر نه این است که کشاورزان را به علت شرکت در تولید به بند کشید هاند تا به گفته فاضل هرندی مالک فراری بتواند به خواسته های خودش برسد؟

شمار کارگرانی که فقط به علت اعتراض به چهارول بی بند و بار سرمایه داران و مبارزه در راه احقاق حقوق صنفی و سیاسی خود در فراموشخانه های رژیم بسر می برند نیز اندک نیست. افزون بر این، سران مرتجع ج ۱۰ در حالیکه سرمایه داران و مالکان بزرگ فراری را با آغوش باز می پذیرند، ضربه اصلی را متوجه نیروهای انقلابی کرده و نه تنها هزاران نفر از آنها را بقتل رسانده اند، بلکه دهها هزار انسان بی گناه دارای تخصص - های گوناگون را با زیر پا گذاشتن اصول قانون اساسی صوب خود آقایان فقها به اتهامات بی پایه و اساس از جامعه جدا و به دست جلاان معروف به "حکام شرع" سپرده اند.

وقتی لاجوردی، جلاان اوین، اعلام می کند، برای "نجات اسلام" (البته اسلام مورد نظر خودش) باید یک میلیون ایرانی را سربرید، چگونه می توان ترس خیف استفاده از تخصص زندانیان را به میان کشید؟

آقای منتظری! آنچه میلیونها ایرانی می خواهند، مسئله شرکت زندانیان در تولید نیست. آنها می گویند چرا اصول قانون اساسی در مورد آزادیهای فردی و جمعی و موازیسن حقوق بشر در ج ۱۰ خودسرانه نادیده گرفته شده می شود؟ از شما می پرسیم: امروز کدام یک از اصول قانون اساسی در زمینه های یاد شده در کشور اجرا می شود؟ بد نیست که یکبار دیگر این اصول به شما یادآوری شود:

اصل ۲۲: حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است.

اصل ۲۳: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مواخذه قرارداد.

اصل ۲۴: نشریات و مطبوعات در بیابان مطالب آزادند.

اصل ۲۵: بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشاء مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است.

اصل ۲۶: احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی آزادند. هیچکس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

اصل ۲۲: هیچکس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند. در صورت بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر لایحل

بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حد اکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده، مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه، د راسرع وقت فراهم گردد.

اصل ۳۳: هیچکس را نمی توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش منع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت.

اصل ۳۴: دادخواهی حق مسلم هر فرد است.

اصل ۳۵: در همه دادگاهها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانائی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

اصل ۳۷: اصل برائت است و هیچکس را ز نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

اصل ۳۸: هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است.

اصل ۳۹: هتك حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده بهر صورت که باشد ممنوع است.

روزی نیست که این اصول از جانب ارگانهای سرکوبگر رژیم لگد مال نشود. تفتیش عقاید باشدت بی سابقه ای جریان دارد. فعالیت احزاب و سازمان ها و جمعیت های صنفی و انتشار نشریات مترقی ممنوع است. سانسور و استراق سمع و جاسوسی به مقیاس گسترده شیوع یافته است. انسانها را شبانه از منازلشان می دزدند و سالها بدون ارائه حکم بازداشت قانونی، تشکیل پرونده و محاکمه در زندانها نگاه می دارند. تاکنون در هیچ یک از دادگاهها متهمین از حق انتخاب وکیل برخوردار نبود هاند. شکنجه های وحشیانه پدید ه فراگیر در زندانهاست. هتك حرمت و حیثیت زندانیان قبل از محاکمه به سطح سیاست مستمر دولتی ارتقاء یافته است. و بالاخره در نظام ج ۱۰ همه افراد ملت مجرمند، مگر اینکه عکس آنرا از طریق تبعیت کورکورانه و برد هوار از امیال حکام به شوت برسانند.

سران رژیم که این همه از حمایت مردم از خویش سخن می گویند، چرا از اجرای اصول قانون اساسی واهمه دارند؟ درباره اظهارات آقای منتظری می توان گفت:

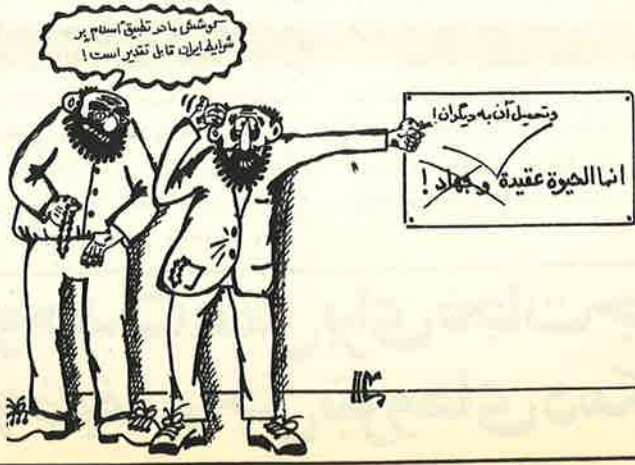
خانه از پای بست ویران است  
خواجه دریند نقش ایوان است

### یک دژ خیم...

بقیه از صفحه ۱

ری شهری در مقام ریاست بر "دادگاههای انقلاب" ارتش بخوبی نشان داده است که تمام شرائط لازم برای احراز حساس ترین مقامات را در رژیم ج ۱۰ داراست. آخرین خوش خد هتی او که ما از آن خبر داریم، محکوم کردن دهها تن از افسران و اعضا "حزب توده ایران" بود. گروهی از این فرزندان رشید ایران، بدستور ری شهری تیرباران شدند و بقیه هم اکنون در سیاهالهای بنیاد گریا و قشری زجر می کشند. در جریان بسه اصطلاح محاکمه افسران و اعضا "حزب توده ایران" ری شهری ماهیت پلید خود را بخوبی نشان داد. او آشکار کرد که نه تنها از امر قضا بکلی بی اطلاع هست، بلکه از هرگونه احساس و عاطفه انسانی نیز بی بهره است. در میان دژ خیمان جمهوری اسلامی، که روی همقطاران ساواکی خود را سفید کرده اند، افراد انسان نما و جانور صفت فراوانند. ری شهری در جریان محاکمه افسران و اعضا "حزب ما نشان داد که یکی از بی رحم ترین و شقی ترین آنهاست.

اکنون رژیم، که با یک بحران بزرگ اقتصادی اجتماعی روبروست، با انتصاب ری شهری بسه مقام وزارت اطلاعات و امنیت، در حقیقت بسه توده های محروم، مظلوم و ستکشا ایران اعلان جنگ می دهد. می خواهد به آنها بفهماند که منطق آن، منطق حبس، شکنجه و اعدام است. می خواهد مردم را مرعوب و از مبارزه منصرف کند. ولی هیئت حاکمه ارتجاعی ایران به مقصود خود نخواهد رسید. همانطور که سلفش رژیم آریا مهری نرسید. از روزیکه ساواک در ایران تأسیس شد تا انحلال آن در جریان انقلاب بهمین، چهار رئیس عوض کرد: بختیار، پاکروان، نصیری و مقدم. از این چهار نفر، بختیار در عراق ترور شد و سه نفر دیگر، بعد از انقلاب به سزای اعمال خود رسیدند. اکنون فرد پنجمی به ریاست سازمان جدید جاسوسی منصوب می شود که در شقاوت و دشمنی با آزادی و حقوق انسانی از اسلاف خود بهیچوجه دست کم ندارد. ولی آیا سرنوشت او و بهتر از اسلاف چکه پوشش خواهد بود؟ گمان نمی کنیم.



## ضد انقلاب افغانی هم از توبره می خورد، هم از آخور!

شکست ضد انقلابیون افغانستان در د ر پنجشیر، "سیا" - سازمان جاسوسی ایالات متحده آمریکا را به سختی خشمگین کرده است. روزی نیست که رسانه های گروهی کشورهای امپریالیستی مطالب دروغی در این باره انتشار ندهند. نگرانی ارگانهای تبلیغاتی غرب، بویژه آنهایکه مستقیماً از جانب سازمانهای جاسوسی دول امپریالیستی هدایت می شوند، مفهوم است. مردم افغانستان از جنایات بی حد مستی مزدور خارجی، تحت لوای اسلام، بجان آمده اند و می روند تا ضد انقلاب را در میهن آزاد خود ریشه کن سازند.

در این میان آنچه جلب نظر می کند همسویی و همگامی ارگانهای تبلیغاتی رسمی ج ۱۰ - با سازمانهای جاسوسی دول امپریالیستی است. مطبوعات مجاز ج ۱۰ در عین "حمله" به امپریالیسم خبری، بطوری گیر، عملاً هر آنچه را کسه سازمانهای جاسوسی غرب در باره افغانستان سرهم بندی می کنند، بدون اندکی کم و کاست منعکس می سازند.

مثلاً، روزنامه "اطلاعات" در شماره ۲۵ تیر ماه ۶۳ به نقل از روزنامه "تایمز" چاپ لندن می نویسد: "تهاجم شوروی به در پنجشیر افغانستان با شکست کامل روبرو شده است" و گویا "تغییر تاکتیک های مقاومت انقلابیون مسلمان یکی از دلایل شکست حمله" بوده است.

چرا رسانه های گروهی ج ۱۰ در کارزار ضد شوروی ارگانهای تبلیغاتی غرب از نزدیک شرکت می کنند؟ آیا آنانی که در افغانستان از کشتن کودکان و زنان و حتی منفجر ساختن مساجد و کشتار روحانیون ابا ندارند، انقلابیون مسلمان هستند؟ و اصولاً در پنجشیر چه می گذرد؟

روزنامه "هیواد" ارگان شورای انقلابی و شورای وزیران جمهوری د مکران افغانستان در شماره ۲۸ ژوئن ۱۹۸۴ در باره وضع پنجشیر می نویسد: "در اثر توجه جدی حزب د مکرانیک خلق افغانستان و دولت جمهوری د مکرانیک افغانستان وضع حاکمیت دولتی در منطقه پنجشیر بیش از پیش تحکیم یافته، وضع بسرعت عادی می شود، زندگی مردم در منطقه پیوسته رو به بهبودی می رود و بازگشت آن عده از هموطنان پنجشیری ما که در اثر ظلم وحشیانه بانسند جنایتکار احمد شاه منازل خود را ترک کرده بودند به این منطقه ادامه دارد."

به نوشته روزنامه "هیواد" در نتیجه سازماندهی کارهای داوطلبانه اهالی محل، همراه با سپاهیان انقلاب، اعضای رزمده حزب و قوای امنیتی، مشکلات و صدماتی را که عمال سیا وارد کرده بودند برطرف ساخته اند. حدود ۱۰۵۳۸ هکتار زمین برای کشت آماده شده است و دولت به ارزش ۱۷۷۶۶۶۶۶ افغانی ماشین آلات کشاورزی و ۱۱۴۴ تن کود شیمیائی در اختیار دهقانان گذارده است.

چنانکه ملاحظه می کنید، اهالی پنجشیر به

کار و زندگی عادی روزانه خود مشغولند و ولسی ارگانهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی به نقل از "تایمز" لندن اصرار دارند به مردم ایران بقبولانند، که "انقلابیون مسلمان پنجشیر هنوز در آن منطقه حاکمند."

و اما این "انقلابیون مسلمان" که سران ج ۱۰ اینهمه در باره آنان می گویند و می نویسند چه کسانی هستند؟ پاسخ این سوال را مجله آمریکائی "تایم" در شماره ۱ ژوئن ۱۹۸۴ می دهد. این مجله در مقاله ای تحت عنوان "کاروانهای شبهای تاریک" از فعالیت خرابکارانه "سیا" در پنجشیر و از ارتباط احمد شاه مسعود، سردسته جنایتکاران در این منطقه با "سیا" پرده برمی دارد. مجله "تایم" می نویسد که وجود یک کانال ارتباطی "سیا" با باند احمد شاه از مدت ها پیش "سراشکاری" بوده، برزینسکی، مشاور امنیت ملی، پرزیدنت کاتر در سال ۱۹۷۹ علناً ارسال اسلحه برای ضد انقلاب افغانی را تضمین کرده. انورسادا رئیس جمهور مصر، کمی پیش از مرگ خود، اعتراف کرده که ایالات متحده از مصر برای ارسال اسلحه به افغانستان استفاده می کرده است. ج - ج - ج شولتس، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا در جریان دیدار سال گذشته خود از پاکستان تا آن حد پیش رفت که به باند های افغانی گفت: "شما دلبرانه می جنگید و جرات شما الهام بخش دنیا است. می خواهم این را بدانید که شما تنها نمی جنگید. می توانم به شما اطمینان بدهم که ایالات متحده همواره در کنار شما بوده، هست و خواهد بود."

آیا رژیم ایران جز این می گوید؟ قطعاً نه! سران ج ۱۰ نیز با کردار خود عملاً در صف واحدی با امپریالیسم آمریکا علیه افغانستان آزاد می جنگند. آنها نیز از "مسلمانانی" دفاع می کنند که به نوشته "تایم" "مزدورسیا" هستند.

مجله "تایم" می نویسد: "سازمان سیا سالانه حدود ۷۵ میلیون دلار صرف تحویل نارنجک موشک انداز، آر پی - جی ۷ و موشکهای قابل حمل زمین و هوا، راد یو و غیره به افغانستان می کند. بیشتر عملیات با کمک عربستان سعودی انجام می شود. حمایت سعودیها از ضد انقلابیون پنهن نیست. تنها شش هفته پیش، شاهزاده عبداللله به ضد انقلابیون افغانستان اطمینان داد که "ما روزه شما یک جهاد است، زیرا که شما در دفاع از اسلام سلاح بدست گرفته اید، ما به همکاری با شما، مانند گذشته ادامه خواهیم داد. ما همواره در جبهه شما خواهیم ماند."

چه عواملی سران ج ۱۰ و شاهزاده های عیاش عربستان سعودی و سازمان جاسوسی "سیا" را بهم پیوند می دهد؟ استراتژی عده امپریالیسم آمریکا در منطقه همیشه عبارت بوده از سرکوب هرگونه جنبش رهایی بخش و تشکیل دولت های دست نشانده، و این سیاست امروز نیز ادامه دارد. دولت عربستان سعودی یکی از این دولت ها است و اسلام فقط پوششی است برای پنهن

ساختن حقیقت. سران ج ۱۰ با اعمال و کردار خود، چه بخوانند و چه نخوانند، در رزمه مجریان سیاست امپریالیسم قرار می گیرند.

مجله "تایم" کانالهای ارتباطی "سیا" با باند های آد مکش افغانی را نیز فاش می کند: "کانال ارتباطی سیا" با چریکها، که در زمان دولت کاتر برقرار شد، پس از انتخاب ریگان توسط کیسی گسترش یافت. کیسی، رئیس جدید "سیا" فرصت را در ارسال دستور به رؤسای پایگاههای ارهایی خود از دست نداد. این دستور شامل انتخاب و اجیر کردن جاسوسان جدید، از میان افغانیان فراری بوده. کارمندان "سیا" به مطالعه فهرست دانشجویان و معلمان افغانی در خارج پرداختند و پس از تنظیم اسامی نامزدهای احتمالی، آنها را تحت نظر قرار دادند. آنهایکه کاملاً قابل اعتماد، به نظر آمدند، در عوتنا هائی اتفاقی جهت صرف نهار از جانب یک پرفسور آمریکائی، و شاید یک کشیش و حتی یک تاجر سعودی دریافت داشتند. طبیعی است که میزبانان جاسوسان مخفی "سیا" بودند. هنگامیکه "سیا" حدود ۵۰ نفر از این نوع افغانها را در اروپا جمع آوری می کرد، اف بی آی مشغول انتخاب گروه مشابهی در ایالات متحده آمریکا بود."

مجله آمریکائی "تایم" سپس می نویسد اغلب مزدوران جدید "سیا" از دانشجویان افغانی در خارج از کشور بودند. به این ترتیب ضد افغانی در مدارس "سیا" در ایالات متحده، آموزش جاسوسی دیدند و سپس به کشورهای دیگر اعزام شدند. در مجله "تایم" چنین می خوانیم: "بالاخره در بهار سال ۸۲، کیسی، ف - فارغ التحصیلان تازه نفس خود را با نام مستعار و گذرنامه ساختگی و کمکهای مالی سخاوتمندانه به میدان عمل اعزام داشت. حدود ۳۰ جاسوس افغانی مقاماتی را در عربستان سعودی در شرکت های کوچکی که حمل و نقل محمولات به آسیا را اداره می کردند، به عهده گرفتند. وظیفه جاسوسان "سیا" ارسال اسلحه و مهمات آمریکائی به پاکستان برای باند های آدم کش افغانی است. مجله "تایم" خاطر نشان می سازد که اکثر جاسوسان افغانی به پاکستان، که "سیا" در آنجا شبکه گسترده و خانه های تیمی دارد، اعزام شدند.

به نوشته "تایم" مین هائی که برای باند احمد شاه ارسال شده بود، از آلمان غربی و آمریکا تهیه شدند، آرم ایالات متحده از روی مین ها کنده شده و توسط یک مؤسسه "سیا" از شهر اشتوتگارت آلمان غربی پس از بسته بندی، به عنوان لوازم مخابراتی، برای یک سازمان "اسلامی" ارسال گردید.

چند نفر از اصطلاح "مسلمانان مبارز افغانی" تربیت شده در مدارس "سیا" در ایران به خرابکاری مشغولند، معلوم نیست، اما تردیدی نیست که سران رژیم از وجود جاسوسان افغانی "سیا" در ایران باخبرند. هر یک از

بقیه در صفحه ۸

# اسناد وابستگی (۵)

## مکانیسم نواستعمار

اهواز و غیره مطرح گردید. به هنگامی که توسعه مجتمع ذوب آهن اصفهان به علت به اصطلاح عدم نیاز ایران به فولاد ورق رد می شد، انحصارهای امپریالیستی در کاخ شاه معدوم در سوئیس وی را به خرید کارخانجات تولید آهن اسفنجی با استفاده از روشهای احیا<sup>۱</sup> مستقیم ترغیب نمودند. پس از انقلاب بهمن ۵۷ نیز مسأله لزوم و یا عدم لزوم صنایع ذوب آهن اصفهان مورد بحث محافل گوناگون وابسته به رژیم قرار گرفت. در به اصطلاح اهداف استراتژیک جهاد سازندگی، که در "هفته جهاد سازندگی" انتشار یافت گفته می شود، که ذوب آهن هم "جامعه را به ذلت می کشد". در این سند می خوانیم: "ذوب آهن و ذوب مس که با توجه به محتوای صنعت و تکنولوژی و میزان وابستگی و بازده اقتصادی هر یک می توان به ماهیت اسارت بار آنها پی برد" سود آور نیستند (اطلاعات، ۲۷ خرداد ۶۳).

اگر منظور نویسنده احداث مجتمع های فولاد بر اساس احیای مستقیم است، باید گفت این روش در جهان هنوز در مرحله آزمایش است و کشور ما را با مشکلات و نارسائی های فراوان روبرو خواهد ساخت. ما در این زمینه به تفضیل سخن خواهیم گفت. ولی "جهاد گران" مجتمع ذوب آهن اصفهان را مورد حمله قرار دادند، که بیش از ۶۰ هزار نفر تکنیسین و کارگر ماهر ایرانی اداره آنرا از سال ۱۳۵۱ بعهدده دارند. تنظیم کنندگان "استراتژی جهاد سازندگی" می نویسند: "۰۰۰ قیمت تمام شده آهن در کارخانجات ذوب آهن اصفهان با احتساب سرمایه گذاری مستقیم ملی (از طریق فروش گاز به شوروی با قیمت نازل) و مقایسه آن در سطح جهانی با کارخانه های مشابه حتی در کشورهای ابرقدرت، می توان میزان وطن دوستی رژیم گذشته و خیرخواهی روسها را آشکار و نقش اقتصادی آنها را برای ما روشن کند" (همانجا).

تنظیم کنندگان این سطور هدف معینی را تعقیب می کنند. آنها ما را مور تبلیغ علیه اتحاد شوروی هستند. باید دید که سرمایه گذاری به حساب فروش گاز که جهاد سازندگی مطرح کرده، چقدر است؟ مسئولین "جهاد سازندگی" توضیح می دهند که پس از قطع گاز به شوروی همان گاز بر سرچاه های نفت بیهوده می سوزد و تبدیل به دود می شود. تصادفاً چهار روز قبل از انتشار اهداف استراتژیک جهاد سازندگی، یعنی ۲۳ خرداد ماه، روزنامه "کیهان" اظهارات نماینده آغا جاری را در مجلس شورای اسلامی منتشر ساخت. او، از جمله گفت ساکنین آغا جاری "از وجود شعله های چاه های نفت عذاب می کشند". منظور وی شعله های گازهای است، که سوزانده می شود، همان گازی که زمانی از طریق فروش آن مجتمع عظیم ذوب آهن و دیگر صنایع در کشور احداث گردید. و این همان سرمایه ملی است، که سران ج ۱۰ ترجیح داده اند پسوزانند و به هدر رهند.

آنچه "جهاد گران" در باره مجتمع ذوب آهن اصفهان مطرح می سازند در دوران پس از انقلاب مسئله تازه ای نیست. این مسئله از طرف وزیر امور دارائی و اقتصادی دولت موقت بارها اعلان شده بود. مثلاً آقای وزیر ناگهان اعلام کرد، که ذوب آهن سالانه ۳ میلیارد تومان زیان می دهد. سخنگوی دولت با وی هم آواز شد و روند ذوب آهن را غیر اقتصادی و غیر-متداول عنوان کرد. یکی دیگر از دست نشاندهگان امپریالیسم، محل احداث مجتمع را مطالعه نشده و غلط خواند و بالاخره شخص دیگری قدیمی بودن طرح و مدل ذوب آهن ایران را که توسط شوروی ارائه شده، عنوان کرد و افزود که "شرکت سهامی ذوب آهن ایران" از مدت ها پیش اطمینان یافته بود که سیستم احیای مستقیم سنگ آهن در کارخانه های جدید در دست ساختمان بسیار بهتر کار خواهد کرد.

آیا واقعا نیز چنین است؟ ما در عمل نشان داده ایم که همیشه و در همه موارد به مصالح ملی اهمیت درجه اول قائلیم. به همین سبب خواهیم

در آبان ماه ۶۱ رئیس بانک مرکزی ج ۱۰ در مصاحبه ای پیرامون روابط ایران و ایتالیا گفت: "هم اکنون روابط اقتصادی گسترده ای بین دو کشور موجود است. پروژه ۵ میلیارد دلاری مجتمع فولاد مبارکه با همکاری کمپانی ایتالیائی در ایران در حال ساخته شدن است." (اطلاعات، ۱۸ آبان ۶۱) مجتمع فولاد مبارکه یکی از بزرگترین طرح های سرمایه ببری است که انحصارهای امپریالیستی، قبل از پیروزی انقلاب به میهن ما تحمیل کردند. عامل عمده و اساسی بازدارنده روند صنعتی شدن را باید در سیاست نواستعماری تحمیل شده به کشور پی کاوی کرده این سیاست که معرف مقام ایران در تقسیم کار بین الطلی سرمایه داری به مثابه تولید کننده سوخت بود، در جهت سیر می کرد که مانع احداث صنایع کلیدی گردید. برای تصویر شیوه عمل کرد انحصارهای بین الطلی و درک ماهیت نواستعماری طرح فولاد مبارکه و بطور کلی استراتژی نواستعماری امپریالیسم در زمینه چگونگی رشد صنعت فولاد در ایران، مروری در تاریخچه احداث صنایع ذوب آهن ضروری است.

### صنایع ذوب آهن و استراتژی نواستعمار

مسئله احداث مجتمع ذوب آهن برای تأمین نیاز بازار داخلی، قبل از جنگ جهانی دوم در کشور ما مطرح بود. نخستین قرارداد ایجاد صنایع به ظرفیت ۱۰۰ هزار تن در ایران در ۲۳ نوامبر ۱۹۳۷ (سال ۱۳۱۶) به امضاء رسید که تا سال ۱۳۴۴ به علت کارشکنی انحصارهای امپریالیستی به مورد اجرا گذارده نشد. انحصارهای فولاد جهان غرب توانستند طی ۲۸ سال از دستیابی ایران به صنایع مادر جلوگیری کنند. در این مقطع است که اهمیت کمک اتحاد شوروی در احداث نخستین مجتمع ذوب آهن در ایران برجسته می شود.

در سال ۱۳۴۴، رژیم شاه در مقابل فشار افکار عمومی مجبور به انعقاد قرارداد احداث مجتمع ذوب آهن اصفهان با اتحاد شوروی شد. اکنون بیش از ده سال است، که از این مجتمع بهره برداری می شود. اگر در آغاز ظرفیت آن ۵۵۰ هزار تن فولاد در سال بود، اینک با پایان مرحله دوم ظرفیت مجتمع ذوب آهن اصفهان به ۱/۹ میلیون تن افزایش یافته است. آنچه در ارتباط با مجتمع ذوب آهن اصفهان جلب نظر می کند، کارشکنی انحصارهای فولاد جهان غرب و عاقل و دست نشاندهگان امپریالیسم در ایران است. از آنجائیکه این کارشکنی ها امروز نیز بطریقی ادامه دارد، مروری به گذشته و حال ضرور به نظر می رسد.

در نخستین روز آغاز احداث این مجتمع، تقریباً همه دست اندرکاران رژیم گذشته به نوعی از اجرای این طرح معانعت می کردند. اوایل شایعاتی پیرامون مشخصات فرآورده های مجتمع ذوب آهن برآه انداختند. و با آنکه فرآورده های آن از نظر مشخصات، بزرگی و شیعیائی و استاندارد با بهترین فرآورده های خارجی قابل رقابت بود، عمال امپریالیسم کوشیدند تا اذهان مصرف کنندگان را منحرف کنند. هدف این بود که صنعت نو بنیاد فولاد ریزی را در کشور با شکست مواجه سازند.

وقتی موضوع توسعه مجتمع ذوب آهن اصفهان به منظور تولید ورق، مطرح بود، کارشکنی ها در واره آغاز شد. همه می دانند که فولاد ورق برای رفیع نیازمندی های صنایع توپمیل، صنایع الکتریکی، صنایع لوازم خانگی فلزی و دیگر کالاهای مصرفی بادوام برای کشور ما ضرورت دارد. ولی عمال امپریالیسم ترجیح دادند تا فولاد ورق از انحصارهای فولاد سازی غرب خریداری شود. بدینسان پیشنهاد منطقی و حیاتی توسعه ظرفیت کارخانه تسلا ۴ میلیون تن در سال، که ۲ میلیون تن آن انواع ورق باشد، رد شد و توسعه تولید انواع پروفیل های ساختمانی تا ۱/۹ میلیون تن به تصویب رسید.

امپریالیسم و عمالش می خواستند شیوه های نواستعماری را به کشور ما تحمیل کنند. در همان ایام بود، که طرح های فولاد بندرجاس (مبارکه کنونی) و

## اسناد وابستگی (۵)

کوشید تا درستی یا نادرستی این نظرات را با استناد به فاکت‌های موجود مورد بررسی قرار دهیم.

قبل از هر چیز باید خاطر نشان ساخت که اینگونه برخورد به ضرورت و با عدم ضرورت ذوب آهن که به حق مصاد رصنایع در جهان معرفی شده، بسر پایه ارزیابی صحیح اقتصادی و مطالعات دقیق و بینش فنی استوار نیست. و این را تنها ما نمی‌گوئیم. شورای کارکنان ذوب آهن مرکزی "شرکت سهای ذوب آهن ایران" در توضیح جامعی که در جراید انتشار یافت خاطر نشان ساخت که محل احداث کارخانه بر اساس مطالعات جامع و پسا توجه به موقعیت معادن، مسأله آب، نیروی انسانی و بطور کلی تأسیسات زیر بنائی و اقتصادی و موقعیت جغرافیائی انجام گرفته است.

در این توضیح شورا که در سال ۱۳۵۸، یعنی هنگامیکه هنوز زبانها بسته و قلمها شکسته نشده بود، انتشار یافت. گفته می‌شد: "اشاره جناب وزیر امور دارائی و اقتصادی در مصاحبه رادیو تلویزیونی به ۳ میلیارد تومان زیان سالانه کارخانه ذوب آهن موجب نگرانی و شکفتی ملت ایران شد، به طوری که ما نیز از شنیدن این رقم کلان سخت تکان خوردیم. اما بیلان تولید و مخارج ذوب آهن در سال ۵۶ نشان می‌دهد که علاوه بر تأمین کلیه مخارج کارخانه و معادن وابسته، ۳۷۳ میلیون تومان بابت اصل و بهره سرمایه در گردش به بانک ملی برگشت داده شده و ۵۱ میلیون تومان مالیات حقوق و دارائی پرداخت کرده است و در مقابل فقط ۱۷ میلیون تومان کسری داشته است" (دنیا، شماره ۱، سال ۵۸).

باز در همان سال مدیر عامل شرکت ملی ذوب آهن پس از یادآوری اینکه ذوب آهن با ۸۰ هزار نفر پرسنل می‌تواند پس از نفت مهم ترین صنعت کشور باشد، گفت: "اما متأسفانه پاره‌ای افراد و محافل بدون صلاحیت در حالیکه هزینه توسعه را به حساب هزینه بهره‌برداری می‌گذارند، می‌گویند ذوب آهن ضرر می‌دهد. وی اظهار داشت، با پایان یافتن مرحله توسعه، میزان تولید به دو میلیون تن در سال به ارزش ۷۰ تا ۸۰ میلیارد ریال و درآمد خالص به ۲۰ تا ۳۰ میلیارد ریال خواهد رسید (اطلاعات، ۲۳ خرداد ۵۸).

می‌توان پرسید: آیا گردانندگان وزارت جهاد سازندگی از این ارقام و فاکت‌ها بی‌خبرند؟ البته نه آنها مجتمع ذوب آهن اصفهان را تخطئه می‌کنند تا امضا کنندگان قرارداد های اسارت آور احداث کارخانه های فولاد با روش احیاء مستقیم را تبرئه کنند. به همین سبب این آقایان پس از گذشت پنج سال سخنان وزیر دولت موقت را طوطی وار تکرار می‌کنند.

۱۲۲ بیهشت ماه ۵۸، روزنامه "کیهان" در مورد به اصطلاح قدیمی بودن مدل ذوب آهن اصفهان و ارجحیت سیستم احیاء مستقیم نوشت: "لازم به تأکید است که هنوز کوره بلند مرتبه والای خود را در تولید آهن خام حفظ کرده و هیچ سیستم تولید خارج از کوره بلند نتوانسته به نحو احسن تبادل مواد و گرما را ارائه کند. در حدود ۲۰۰ سال است که در تمام دنیا کوره بلند به عنوان مهم ترین مرکز تولید آهن خام مورد توجه است و هر روز با پژوهش های ژرف و دامنه دار با زدهی آن تحت شرایط نوین بیشتر و بهتر شده است".

هدف ما از انتشار اسناد وابستگی نشان دادن دورویی سران مرتجع ج ۱۰ است. آنها که در حریف خود رابه اصطلاح "ضد امپریالیست" می‌نامند، در عمل همان راهی را می‌پیمایند که رژیم مخلوع در آن گام گذارده بود و چنانکه می‌دانیم میهن ما را به زانده جهان سرمایه داری غرب مبدل کرد. در این رابطه، اظهار نظر جهاد سازندگی در سند "اهداف استراتژیک" بیش از پیش پوشش اسلامی "کارگزاران انحصارهای چند طبیتی را می‌درد و عملکرد مکانیسم نواستعمار را بر ملا می‌سازد.

مثلا در این سند کوشش مذبحانهای بعمل می‌آید تا نقش اقتصادی

مجتمع ذوب آهن در حیات اقتصادی ایران انکار شود و برای دفاع از مواضع امپریالیسم حتی کارخانه ذوب آهن ایران را (البته بدون ذکر دلیل و بی نمونه‌ای) مورد مقایسه با "کشورهای غیر ابرقدرت" قرار می‌دهد. اگر تنظیم کنندگان این "سند" به خود زحمت داده و به آرشیو روزنامه "کیهان" در نخستین سال پس از پیروزی انقلاب مراجعه می‌کردند پاسخ دندان شکنی را می‌یافتند. در شماره ۱۲۲ اردیبهشت ماه ۵۸ "کیهان" پس از اظهار نظر پیرامون نقش مجتمع ذوب آهن اصفهان در دستیابی به استقلال اقتصادی از یکی از کشورهای "غیر ابرقدرت"، یعنی هندوستان مثال می‌آورد که کارخانه مشابهی به کمک اتحاد شوروی در آنجا احداث گردیده است. هندی ها "با استفاده از همین تکنولوژی اکنون به چنان مرتبه‌ای رسیده‌اند که در نیجریه مشغول دادن کک و خدمات فنی ایجاد کارخانه ذوب آهن هستند". اما این واقعیت برای آن گروه از دست اندرکاران در خدمت انحصارهای امپریالیستی مطرح نیست.

در فروردین ماه سال ۶۲، مدیر عامل ذوب آهن اصفهان اعلام کرد که در مورد ۳۵۰ و ۶۵۰ هم اکنون در حال کار است و "بالاترین راندمان را دارد" و در مورد ۳۰۰ و ۵۰۰ بر اساس برنامه ریزی انجام شده و پس از آغاز بهره‌برداری از آنها "ما قادر خواهیم بود که تا حد ۷۵ درصد از تولید فولاد خود را به محصول نورد شده تبدیل کنیم" (اطلاعات، ۲۸ فروردین ۶۲).

پس از آزمایش کوره بلند دوم ذوب آهن اصفهان، مطبوعات نوشتند، با راه اندازی نورد ۵۰۰، ظرفیت نورد از ۵۵۰ هزار میلیون تن به یک میلیون و ۲۵۰ هزار تن و در سال ۶۴ به ۱/۹ میلیون تن خواهد رسید، که "نقش اساسی در تأمین نیاز مملکت در این رابطه خواهد داشت. شمش تولیدی حاصل از بهره‌برداری کوره دوم این کارخانه، به سایر کارگاههای نورد داخل کشور فرستاده می‌شود که این امر در (جلوگیری از خروج ارز مؤثر خواهد بود". آری، با توسعه مجتمع ذوب آهن اصفهان "سالانه از خروج صدها میلیون دلار از جلوگیری خواهد شد" (اطلاعات، ۱۶ آذر، ۶۲).

مدیر عامل شرکت ملی فولاد ایران برخلاف ادعای نویسندگان "اهداف استراتژیک" جهاد سازندگی معتقد است که ذوب آهن اصفهان متکی بسه منابع داخلی است. این مجتمع یگانه صنعت بزرگی است که در حال حاضر از لحاظ سنگ آهن و مواد غیر فلزی مورد نیاز اعم از آهن، دولومیت، کوارتز و فلورین تقریباً از منابع داخلی تأمین می‌شود (اطلاعات، ۸ خرداد ۶۳). مجتمع ذوب آهن اصفهان نخستین گامی بود به سوی کسب استقلال اقتصادی. ولی چنانکه دیدیم از همان روز نخست با مقاومت سر سخت دشمنان استقلال ایران در داخل و خارج از کشور روبرو شد و این روند امروز هم ادامه دارد. محافل ارتجاعی درون حاکمیت با انواع کارشکنی‌ها در زمینه تأمین ذوب آهن اصفهان با مواد اولیه، مانع افزایش تولید می‌شوند. چرا این محافل اصرار در اثبات غیر اقتصادی بودن ذوب آهن اصفهان دارند؟ پاسخ روشن است. هدف تحمیل پروژه‌های تولید فولاد از طریق احیاء مستقیم است، که همه متخصصین میهن دوست به درستی آنها را نمونه برجسته سیاست نواستعماری در کشور می‌نامند. هدف، تبدیل ایران به بازار فروش تولید صنایع فولاد جهان سرمایه داری است.

آمار سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ مقدار فولاد وارداتی را به ترتیب ۳،۲/۷ و ۲/۳ میلیون تن فولاد و آهن و چدن، نشان می‌دهد. کاهش مصرف در سال ۵۹ به علت بحران عمیق اقتصادی حاکم بر کشور بود. بهر حال هم اکنون سالانه حدود ۳ میلیون تن فولاد و آهن و چدن از خارج وارد می‌شود و طبق محاسبه‌ای نیاز ایران به حدود ۶ میلیون تن در سال می‌رسد. صاد رکنندگان فولاد و آهن و چدن به ایران انحصارهای فول-پیکر فولادند، که در شرایط کنونی بحران جهان سرمایه داری حاضر نیستند بازار ایران را از دست بدهند.

## به جنگ خانمان سوز با عراق پایان دهید!

## درس‌هایی که باید...

بقیه از صفحه ۱

چند سالی از این نخستین موج نگذشته بود که موجی پس‌نیرومندتر جهان را به لرزه درآورد و با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبرمیسیستم سرمایه‌داری، به مثابه یک نظام فراگیر جهانی، پایان داده شده. از آن پس امواج انقلاب هر روز سنگری از این نظام ننگین ضد انسانی را در هم می‌کوبید و پیوسته دایره رابرت‌مگران خون آشام استثمارگر تنگتر می‌کند.

خلق قهرمان ما با سربلندی در برابر تاریخ بشریت می‌تواند به خود ببالد که در تمام دوران سلطه امپریالیسم بر جهان، علیه آن مبارزه کرده بارها در این نبرد نابرابر مغلوب شده، اما سلاح هر زمین نگذاشته است. انقلاب مشروطه یکی از درخشان‌ترین صفحات این مبارزه است.

بررسی علل پیشرفت و شکست انقلاب مشروطیت در این شرایط تاریخی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد که در چارچوب این یادنامه ممکن نیست. اما بطور اختصار می‌توان به آن پرداخت. احمد کسروی می‌نویسد: "در جنبش مشروطه دو دسته پا در میان داشتند: یکی وزیران و درباریان و مردان برجسته و به نام، دیگری بازاریان و کسان گمنام و بی‌شکوه. آن دسته کمتر یکی درستی نمود و این دسته کمتر یکی نادرستی نشان دادند. هرچه هست کارها را این دسته گمنام و بی‌شکوه پیش بردند." و چون دسته نخستین می‌خواستند "جنبش ناانجام بماند، آن مردان غیرتمند (دسته گمنام و بی‌شکوه) را کنار زدند".

تصویری که احمد کسروی از جنبش مشروطه به دست می‌دهد تا حدودی درست است. بدان معنا که در جنبش مشروطه، طبقات و اقشار مختلفی با اهداف و آرمان‌های متفاوتی که بیانگر منافع طبقاتی آنان بود، شرکت داشتند. سرمایه‌داران و ملاکان می‌خواستند استبداد سلطنتی را تا حدودی که نتواند به حریم منافع آنان تجاوز کند و هر حاکمی نتواند تاجر "محتبری" را به فلک بیند، مهار کنند. مبارزه آنان با سلطه خارجی نیزه مبارزه بر سر کسب منافع بیشتر از بازار ایران، کدرد دست شرکت‌های خارجی بود، محدود می‌شد. آنان از شاه و حامیان خارجی او ناراضی بودند، اما از توده‌های مردم که می‌توانستند تمام هستی آنان را به خطر بیاندازند نفرت عمیق داشتند. آنها با انقلاب تا آن اندازه "همراه" بودند که به "مشروطه" خودشان برسند و همین که انقلاب عمیق‌تر شد و مردم با خواست‌های خودشان در صحنه سیاسی ظاهر شدند، ملاکان لیبرال و تاجر بزرگ، که در ابتدای جنبش با مردم همگام بودند، با دشمنان دیروزی خود، یعنی همان عین‌الدوله‌ها و قوام‌الدوله‌ها و غیره، برضد مردم سازش کردند و در برابر نیروهای سلطه‌گر خارجی قیافه

ناظر بی طرف به خود گرفتند.

در این مرحله، روحانیون برحسب وابستگی طبقاتی خود، در دو جبهه قرار گرفتند، و هر یک دیگری را به انحراف از اسلام متهم می‌کردند. جالب این که آن دسته از روحانیون که برضد انقلاب بیخاسته و با دربار محمد علی شاه و سفارت‌خانه‌های خارجی بیش از همه نزدیک بودند، بیشتر به "اسلام" نظاهر می‌کردند. در رأس این دسته از روحانیون شیخ فضل‌الله نوری، یعنی همان شخصی که امروز رهبران ج ۱۰ برای توجیه خیانت خود به مردم دارند آب تظہیر برسرش می‌ریزند و خیانتش را "خدمت جلوه می‌دهند، قرارداداشت. شیخ - فضل‌الله نوری با حمایت محمد علی شاه و سایر درباریان، در کنار آن بخشی از روحانیت که خود صاحب زمین‌های بزرگ و منافع کلان بودند رودر روی انقلاب ایستاد و با طرح شعار "سلطنت مشروطه" مرتکب بزرگترین خیانت‌ها به نهضت انقلابی ایران در آن دوران شده. اما در دوران انقلاب مشروطیت، درست مثل امروز، چهره روحانیون فریبکاری که در پشت پرده "اسلام" از مستبدین و استثمارگران دفاع می‌کردند، عریان‌تر از سابق ظاهر شده. با این حال نفوذ آنان در زندگی اجتماعی ایران ریشه‌کن نشد، بلکه در نتیجه شکست انقلاب مشروطیت و نهضت‌های مردمی بعدی، از جمله جنبش‌های بانی، جنبش جنگل و قیام کلنل پسیان، و بر سر کار آمدن سلطنت استبدادی رضاخان و پسرش روزبروز عمیق‌تر و ریشه‌دارتر شد. امروزه اثرات این نفوذ مؤثر و حتی تعیین‌کننده جناح ارتجاعی روحانیت را در جامعه ایران به خوبی می‌بینیم، و دیگر بار شاهد خیانت‌ها و جنایات آنها در رأس حاکمیت ج ۱۰ هستیم.

انقلاب مشروطه نه تنها در داخل کشور، بلکه همچنین در صحنه بین‌المللی مرز بین دوستان و دشمنان خلق‌های ایران را نشان داد. دولت‌های امپریالیستی، بخصوص روسیه، تزاری و انگلستان برای رویارویی با انقلاب ایران باید یکدیگر متحد شدند و با انواع دسیسه‌چینی‌های پنهان و آشکاره رویارویی با آن برخاستند، تا جائی که لیاخوف سردسته اشرار تزاری و قزاق‌های محافظ محمد علی شاه مجلس را به توپ بست و سفارت انگلیس علی‌رغم نظاهر به بی طرفی مستقیم و غیرمستقیم ضربات سنگینی متوجه نیروهای انقلابی ساخت. اما در همین شرایط انقلابیون روسیه و در رأس آنها حزب طبقه کارگر روسیه، علی‌رغم مخاطرات شدیدی که در اثر تعقیب حکومت مرتجع تزاری با آن رویرو بودند، به انقلابیون ایران کمک‌های شایان توجهی کردند. در بین نیروهای مسلحی که تهران را تصرف و محمد علی شاه را سرنگون ساختند گروه کثیری از انقلابیون روسیه وجود داشتند. به همین دلیل بود که پس از پیروزی انقلاب اکتبر و فروپختن قدرت رومانوف‌ها به رهبری لنین کبیر، مردم ایران بیش از هر

نقطه دیگر جهان ابراز خرسندی کردند. مروری در نشریات آن دوران، شاهد انکارناپذیری بر این واقعیت است.

انقلاب مشروطه در اشرخیانست طبقات استثمارگر داخلی و حامیان مرتجع آنان، اعم از معمم و مکلا، با کمک نیروهای امپریالیستی خارجی مغلوب شد، اما انقلاب در آن دوره توانایی رویارویی با صفوف ضد انقلاب را داشت. شکست نیروهای دولتی در تبریز، شکست نیروهای صابرم‌الدوله در غرب، شکست ارتش محمد علی شاه در تهران نشان می‌دهد که ضد انقلاب با نیروی خود به تنهایی قادر به سرکوب مردم نبود. تنها کمک استثمارگران خارجی و خیانت رفیقان نیمه راه و ایجاد تفرقه میان نیروهای انقلابی، سبب پیروزی نیروهای ارتجاعی شد.

انقلاب مشروطه با تشکیل جبهه متحد خلق، در عمل آغاز شد و دست آورد‌های بزرگی داشت. نخستین مجلس شورای ملی تشکیل شد، نخستین قانون اساسی ایران، علی‌رغم کارشکنی‌های دربار قاجار و مدافعین سلطنت استبدادی در این مجلس تصویب شد، توده‌های مردم به صحنه سیاست کشیده شدند، نیروهای مسلح انقلابی سازمان داده شدند و این نیروها شکست‌های مفتضحانه‌ای به ضد انقلابیون، که از حیث تجهیزات نظامی و سایر امکانات بر آنها برتری داشتند، وارد ساختند. این انقلاب می‌رفت تا در روند رشد و گسترش خود به یک انقلاب بزرگ اجتماعی فراروید که ملاکان و تجار بزرگ و روحانیون ارتجاعی، با سلاح تفرقه به میدان آمدند و دوباره راه را برای مستبدان داخلی و استثمارگران خارجی باز کردند. نگرشی به تاریخ انقلاب مشروطیت می‌تواند درس آموزنده‌ای برای نیروهای انقلابی امروز، در جهت اتحاد، و گریز از تفرقه باشد. چرا که فقط نزدیکی این نیروها و اتحاد و یکپارچگی آنها برای رسیدن به هدف‌های مشترک، می‌تواند موجب سامان دهی وضعیت حاد و یغرنج امروزی جامعه باشد.



# پایدار باد همبستگی جهانی با زندانیان توده‌ای!

## تأمین اجتماعی زحمتکشان

۲۵ تیرماه هر سال، روز تأمین اجتماعی نام گذاری شده است. سازمان تأمین اجتماعی در سال ۱۳۶۱، هفته اول مهرماه هر سال را هفته تأمین اجتماعی اعلام کرد، لیکن به برکت ادا ده جنگ خانمانسوز بین ایران و عراق، هفته مزبور، به هفته جنگ اختصاص یافت. هفته بهزیستی و تأمین اجتماعی در سال ۶۲، در ماه خرداد و در سال جاری در تیرماه برگزار شد و آنچه تغییر نکرد هفته جنگ، هفته دولت و هفته کمک به حزب جمهوری اسلامی بود!

قطع نظر از این مسئله، آنچه حائز اهمیت است، وضع زحمتکشان کشور را لحاظ تأمین اجتماعی است. مطابق آمار سازمان تأمین اجتماعی، در حال حاضر یک میلیون و ۷۵۱ هزار و ۵۴۹ نفر تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی قرار دارند که با احتساب افراد تحت تکفل، کل بیه شدگان به ۸ میلیون نفر بالغ میشود (اطلاعات ۶۲/۴/۲۸) و اگر بیه شدگان بخش دولتی را نیز اضافه کنیم در مجموع ۱۲ میلیون نفر از امکانات بیه بهره مند میگردند (کیهان ۱۷/۴/۶۳) به دیگر سخن، نزدیک به ۲۸ میلیون نفر از مردم مین ما از مزایای تأمین اجتماعی محرومند. روستائیان و عشایر کشور که جمعیتی بالغ بر ۲۰ میلیون نفر را تشکیل میدهند تحت پوشش تأمین اجتماعی قرار نمیگیرند و تنها به پرداخت صدقه به عده معدودی از سالمندان روستائی بالاتر از ۶۰ سال بعنوان طرح رجائی اکتفا شده است. میلیونها کارگر صنوف که در دهها رشته صنعتی به کار و تولید مشغولند، بیه نیستند. از صنف دروگران، تنها ۲۵ درصد آنها بیه اند. کارگران ساختمانی و کوره پزخانه ها و نانوایی ها در حالیکه در شرایط بسیار دشوار و غیربهداشتی کار می کنند و همواره از حوادث پر شمار ضمن کار آسیب و صدمه می بینند از مزایای بیه و خدمات درمانی محرومند. آنانکه زیر پوشش سازمان تأمین اجتماعی قرار نمیگیرند نیز بشدت به قانون تأمین اجتماعی، وضع ناهنجار خدمات درمانی، ناچیزی حقوق بازنشستگی، مزد دوره بیماری و عدم نظارت کارگران بر سازمان تأمین اجتماعی معترضند.

### تأمین اجتماعی چیست؟

تأمین اجتماعی، حقی است همگانی که باید تمام افراد جامعه را صرف نظر از نژاد، ملیت، مذاهب، جنس، سن، حرفه، تعلق به بخش خصوص، صی یا دولتی در برگیرد. تأمین اجتماعی خدماتی چون درمان و بهداشت و مراقبت های پزشکی عمومی و رایگان، حمایت از معلولین جسمی و روانی و بی سرپرستان و در ماندگان، نگهداری از سالخوردگان، کمک به خانواده های عیالوار، بیه بازنشستگی، مستمری از کار افتادگی دائم و موقت، مستمری بازماندگان، مقرری زایمان، مزد دوره بیماری، بیه بیکاری، کمکهای ازدواج و عائله مندی و هزینه کفن و دفن را شامل میشود.

تأمین اجتماعی در کشور ما در سال ۱۳۰۹ آن هم بگونه ای محدود و ناقص مورد توجه قرار گرفت. در این سال، کارگران که در ساختن راه آهن تلفات و ضایعات فراوانی می دیدند، موفق شدند با مبارزات سندیکائی خود به مزایائی در زمینه بیه های اجتماعی دست یابند. با تشکیل سند و قهای تعاون و بهداشت در سال ۱۳۲۵ عده بیشتری از کارگران تحت پوشش قرار گرفتند. بیه های اجتماعی در اثر مبارزات کارگران، بیه رهبری شورای متحده مرکزی، با تصویب لایحه قانونی بیه های اجتماعی کارگران در سال ۱۳۳۱ شکل کاملتری به خود گرفت. سالها بعد رژیم وابسته شاه تخییراتی در این قانون وارد ساخت که حاصل آن، قانون تأمین اجتماعی موجود است. خواست تأمین اجتماعی و تصویب قانونی مترقی که زحمتکشان نقش فعالی در تدوین آن داشته باشند، همواره مورد توجه کارگران بوده است. تجلی این خواست پس از پیروزی انقلاب بهمن در قانون اساسی ج ۱۰ گواه این مدعاست. ماده ۲۹ قانون اساسی اشعار میدارد: "بر خورداری از تأمین اجتماعی، از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی سرپرستی و در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی بصورت بیه و غیره حقی است همگانی، دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت های مالی فوق را برای یک فرد کشور تأمین کند". این خواست زحمتکشان نه تنها بر اثر خیانت گردانندگان رژیم هرگز به تحقق نپیوست بلکه، در نظر و عمل نیز زیر پا گذاشته شد. توکل، وزیر کار سابق به صراحت بیه کارگران را موکول به رضایت کارفرما و کارگرداشت (اطلاعات ۶۲/۱۸/۶) و آیت الله آذری قعی، مترجم معروف که بعنوان اصلح! به نمایندگی در دوم مجلس شورای اسلامی منصوب شد، در شماره ۱۰۸ نشریه سازمان تأمین اجتماعی پیشنهاد کرد هزینه سازمان اجتماعی از محل "تلفات و انقاسات مستحب و صدقات" تأمین گردد. یعنی اینکه صدقه را جایگزین حق بیه ای کرد که کارفرمایان مجبور به پرداخت آنند.

در حال حاضر، کارگران بیه شده ماهانه ۷ درصد حقوق خود را بابت بیه های اجتماعی می پردازند و این در حالی است که بنا به گفته نماینده وزارت بهداشت، در رگد همائی شورا های اسلامی کارخانه های جاده مخصوص کرج، در اکثر کشورها نرخ حق بیه برای کارگران در حد ۱٪ دستمزد تثبیت شده است. (جمهوری اسلامی ۱۵/۹/۶۰). روزنامه کیهان مورخ ۱۴ تیر ۶۳ در مصاحبه با یکی از کارگران که ۲۵ سال سابقه کار دارد، از قول او نقل می کند: تاکنون در حدود ۱۰۰ هزار تومان پول بیه بازنشستگی و درمان و غیره از حقوق ناچیزی وی کسر گردیده است. بر طبق آمارهای موجود، درآمد سازمان تأمین اجتماعی، سالانه حدود ۱۴۱ میلیارد ریال برآورد میشود که یک سوم آن یعنی ۴۷ میلیارد ریال در هر سال به وزارت بهداشت جهت

درمان بیه شدگان اختصاص دارد لیکن هرگز این مبلغ برای بیه شدگان به مصرف نمی رسد. ناراضائی کارگران از وضع بیه های درمانی و حقوق بازنشستگی امری نیست که حتی دست اندرکاران حکومت بتوانند آنرا انکار کنند. سازمان تأمین اجتماعی، با فساد و بوروکراسی که بر آن حاکم است و تبعیت از قانون تأمین اجتماعی بجا مانده از زمان ستم شاهی، قادر به جوابگوئی به نیازهای کارگران و زحمتکشان شهر و روستا نیست.

### اصول عام قانون تأمین اجتماعی و وظایف کارگران

به نظر ما اصول عام و بنیادینی که باید شالوده های قانون تأمین اجتماعی مترقی بر آن استوار باشد به شرح زیر است:

- ۱- تأمین اجتماعی باید کلیه افراد جامعه را، اعم از شاغل یا بیکار شامل شود.
- ۲- هزینه های بیه و تأمین اجتماعی باید توسط کارفرمایان و دولت پرداخت گردد.
- ۳- مزد دوره بیماری باید معادل درآمد کامل کارگران باشد.
- ۴- میزان حقوق بازنشستگی، باید پاسخگوی مخارج زندگی زحمتکشان و سن بازنشستگی متناسب با سن متوسط زندگی و کمتر از میزان فعلی باشد.
- ۵- حق برخورداری از مسکن، حقی است همگانی و باید همه افراد جامعه را در برگیرد.
- ۶- اداره تأمین اجتماعی باید بر شالوده ای دموکراتیک و با شرکت و نظارت بیه شدگان استوار باشد.
- ۷- قانون تأمین اجتماعی باید بر پایه منشور تأمین اجتماعی مصوب کنگره های سندیکائی جهانی و با شرکت کارگران و زحمتکشان تنظیم یابد.

آنچه باید بعنوان شعار مرکزی در این زمینه مورد توجه قرار گیرد آنست که تأمین اجتماعی باید کلیه زحمتکشان شهر و روستا را در برگیرد. بدین جهت کارگران و زحمتکشان باید:

- ۱- با مزایای تأمین اجتماعی مترقی آشنا شوند و به همگانی بودن این حق پی ببرند.
- ۲- ضمن افشای کمبودها و نارسائی های قانونی کنونی تأمین اجتماعی، فعالانه در راه تدوین و اجرای قانون جدید و مترقی تأمین اجتماعی بکوشند. این کار جز با افشای رژیم در تمام ابعاد آن منجمله در بعد تأمین اجتماعی و تحت فشار قرارداد آن ممکن نیست.
- ۳- برای حصول به اهداف فوق باید به سلاح تشکیلات مسلح بود. کارگران باید سیاست تشکیلی ستیزی حاکمیت را که از مجرای وزارت کار و ارگانها و نهاد های سرکوبگر او اعمال میشود افشا کنند و ضمن مبارزه با آن، به ایجاد تقویت، گسترش و وحدت تشکلهای صنفی خود دست یازند.

## حفظ اسرار حزبی، اصل خدشه ناپذیر سازمانی و وظیفه دشوار انقلابی

بقیه از صفحه ۱

امنیت و امکان ادامه موفقیت آمیز فعالیت آنها بیشتر تضمین می شود. با عدم رازداری، پرحرفی و فاش ساختن فعالیت مخفی حزب، زیانهای جبران ناپذیری به حزب وارد آمده و رفقای زیادی به خطر خواهند افتاد.

نیاید تصور کرد که برخی اخبار و اطلاعات درباره شبکه های مخفی حزب بی خطرند و می توان آنها را به رفا و یاران و دوستان و آشنایان نزدیک گفت. دستگامهای تفتیش و ردیابی رژیم، از جمع آوری و پیوند همین خبرهای به ظاهر بی اهمیت که جسته و گریخته، از گوشه و کنار، بی خارج از شبکه، مخفی در می کند، رازهای بسیار را می گشاید و ضربات جبران ناپذیری به شبکه مخفی وارد می سازند.

رازداری و حفظ اسرار حزبی، کار آسانی نیست. در اینجا علاوه بر ایمان، درک عمیق ضرورت آن، تجربه، اعصاب قوی و روحیه خودداری لازم است. افرادی که رازدار نیستند، معمولاً خود نما و مظاهرند. آنها مایلند خود را "مطلع" و "مهمتر" از دیگران جلوه دهند. بدیهی است که مسئولین موظفند از جذب این گونه افراد به سازمان مخفی اکیدا خودداری کنند اما گاه پیش می آید که چنین افرادی، بد لایحل معینی در سازمان مخفی راه می یابند (بیشتر به این دلیل که برخی ضعفها تنها در جریان عمل آشکار می شود). در این صورت باید از شرکت دادن آنها در وظایف حساس و خطیر جدا خودداری کرد و با رعایت مطلق اصل خدشه ناپذیری وظایف و امنیت سازمان مخفی، در تربیت آنها کوشید. لازم به تاکید مجدد است که در گزینش و جذب افراد به سازمان مخفی دقت ریاضی لازم است. ورود افراد غیرمطلوب به تشکیلات مخفی همواره خطرآفرین است. این افراد حتی پس از اخراج از سازمان نیز، کانون خطر مهلکی برای آن هستند. باید افرا د فداکار و رازدار به فعالیت های مخفی جلب کرد. برخی خصایل مهم را باید داشت تا وارد سازمان مخفی شد. در این موارد ویژه، اصل، بردار بوفت خصایل است تا پرورش آن ها.

هر رفیق و مسئول حزبی باید در محیط کار و زندگی، رفتار طبیعی باشد و از هرگونه تظاهر به پنهانکاری بپرهیزد. نباید کارهای عادی و معمولی زندگی را به عنوان کار مخفی از دیگران پنهان کرد. چنین حرکتی زمینه ساز ظن و شک اطرافیان شده و به طریقی کنجکاو ی پلیس را جلب خواهد کرد. در فعالیت مخفی هیچ ژستی، لباس و گرمی بهتر از رفتار عادی و طبیعی خونسردی، هوشیاری و ابتکار نمی تواند موفقیت را

تأمین کند. بهترین پوشش کار مخفی، زندگی عادی است.

حفظ اسرار حزبی فقط رازداری نیست، بلکه باید اسامی، آدرسها و یادداشتها نیز در محل امنی باشد و بدست پلیس نیفتد. اسامی، آدرسها و شماره تلفن آنها را بهتر است به خاطر سپرد. در غیر این صورت آنها را طوری یادداشت کرد که از دسترس پلیس مصون باشد. باید در حفظ اسامی و اسناد مخفی، اصول و قوانین کار مخفی را اکیدا رعایت کرد.

بسته به نوع وظیفه و فعالیت، زمان اطلاع فردیکه عهد در اجرای آن است فرق می کند. گاه لازم است فرد قبل از انجام مأموریت، محیط را به درستی و به طور کامل شناسائی کند. در این صورت وی را باید قبلا از مکان و زمان مأموریت خود مطلع ساخت. شناخت از محیط عمل باید مستقیم باشد و اطلاعات کلی مسئولین و غیره کافی نیست. گاه نوع وظیفه طوری است که چنین نیازی نیست. در این صورت، و بطور کلی، نباید فرد یا افراد را قبل از موعد ضرورت نوع، مکان و زمان وظیفه باخبر ساخت. پس از آنکه مسئولین سازمان دهند، جزئیات امر را بررسی کردند، اندکی قبل از شروع وظیفه، دستورات دقیق و لازم را به اجرا کنندگان می دهند. این مطلب عدم اعتماد به رفا نیست بلکه عامل مهمی است برای حفظ سلامتی اجراکنندگان و موفقیت مأموریت.

در جریان کار مخفی، بهره دلیلی، امکان دستگیری افراد وجود دارد. در صورت پیش آمد چنین وضعی، با توجه و تاکید بر اصل خدشه ناپذیر حفظ اسرار سازمانی در هر شرایطی، این احتمال نیز منتفی نیست که فرد در زیر شکنجه ها و وحشیانه و غیرانسانی، پاره ای از اطلاعات خود را، دانسته یا ندانسته، فاش سازد. تدابیر سازمانی پس از ضربه، باید با احتساب مجموعه احتمالات از جمله احتمال یاد شده، اتخاذ شود، تا راه هرگونه ضربه احتمالی بسته شود. باید آن بخشی از شبکه مخفی و آن گروهی از رفقایی را که در معرض خطرات ناشی از احتمالات یاد شده هستند، تا روشن شدن وضعیت و سرنشست فرد دستگیر شده، از عرصه فعالیت و شبکه مخفی و دسترس پلیس خارج ساخت. این تدابیر زمانی میسر و موثرند که سازمان مخفی از دستگیری اعضا، به موقع از طریق کارست شیوه های لازم و متناسب با شرایط روز، با خبر شود.

سازماندهی مخفی و پنهانکاری هنری است که نباید همه جانبه آن را فراگرفت و حفظ اسرار و رازداری از اصول مهم این هنر می باشد.

مستقرند، بطریقی در ارتباط مستقیم با "سیا" و دیگر سازمانهای جاسوسی کشورهای عضو ناتو هستند، آنها هم از تیره می خوردند و هم از آخور.

## خبرنگار "نامه مردم" در میان مردم

### اعتصاب نشسته

برای گفتن حواله لوله به وزارت بازرگانی در خیابان فلسطین شمالی رفته. گمان می کنم که روز ۱۲۶ رده بیبشت بود. با تعجب دیدم که کارمندان از انجام کار امتناع می کنند. غلست را پرسیدم، پاسخی ندادند، می رسیدند که حرفی بزنند. به نظرم می رسید که به اعتصاب نشسته دست زده اند. بیشتر تحقیق کردم معلوم شد که اعتصاب آنها ده روز ادامه داشته است.

### دعوا بر سر لحاف ملا!

حجت الاسلام احمدی، امام جمعه بندرعباس و نماینده امام در این شهر در خطبه های نماز جمعه اول تیر ۶۳ خطاب به مسئولین حزب جمهوری اسلامی بندرعباس گفت: "کثافت کاری - های حزب جمهوری اسلامی بندرعباس به جایی رسیده که دیگر نمی توان آن را حزب اسلامی قلم داد کرد، چرا که این حزب از شئون اسلامی خارج شده و مسئولین آن مورد تائید من، به عنوان نماینده امام، نیستند." وی همچنین گفت "کاری نکنید که حزب جمهوری بندرعباس مثل حزب جمهوری اصفهان رسوا شود." آن روز طرفداران حزب جمهوری اسلامی و طرفسداران حجت الاسلام احمدی با چوب و چاق بر سر و کول هم ریختند و نماز جمعه برگزار نشد.

البته مشت و طرف برای مردم باز است، همه می دانند که موضوع بر سر لحاف ملانصرالدین است و هیچکدام اینها دلشان به حال مردم نسوخته است.

### تصحیح وپوزش

در مقاله "از زبان پارسی فرهنگ ۰۰۰" در شماره ۹ صفحات ۳ و ۶ واژه "بنیادگرایان" - چند بار اشتباهاً "بنیادگرا" و جمله پای اسلامش می لنگد "اشتباهاً" پای اسلامش می لنگد "چاپ شده است". از خوانندگان گرامی پوزش می طلبیم.

NAMEH  
MARDOM  
No. 10

P. B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

AUG. 9, 1984

Price

W. Germany	1,00 DM
France	3,00 fr
Austria	8 öS
England	30 p
Italy	600 L.
USA	40cts

### ضد انقلاب افغانی

بقیه از صفحه ۳  
به اصطلاح نمایندگیهای ضد انقلابیون افغانی که زیر پوشش انواع سازمانهای اسلامی در ایران